

سلطان حبشی نادر سعیدی

ماه می ماه اظهار امر حضرت اعلیٰ، سرآغاز رستاخیز بابی است. در توصیف این رخداد تاریخ‌ساز، معمولاً ملاقات اولین مؤمن یعنی ملامحمد حسین بشرویه‌ای با حضرت نقطه اولی و نزول کتاب قیوم‌الاسماء در منزل آن حضرت و ایمان باب‌الباب به آن حضرت مورد تأکید قرار می‌گیرد. اما همه ما در مطالعه و یادآوری آن شب تاریخی از حضور نفر سوّمی نیز در این رخداد باخبر می‌شویم. این نفر سوّم غلام حبشی است که نام او مبارک بوده است. اهمّیت غلام حبشی تاکنون آنگونه که شایسته است، مورد توجه قرار نگرفته است. مورّخان بابی و بهائی اگر چه در شرح حال مبارک مطالبی سودمند نوشته اند ولی از درک اهمّیت وی سکوت و غفلت شده است.

نگاهی به آثار مبارکه حضرت نقطه اولی نشان می‌دهد که این سکوت کاملاً نابجا است. حضرت اعلیٰ در آثار خود بارها از مبارک نام می‌برند و با مطالعه آثار ایشان متوجه می‌شویم که غلام حبشی در ظهور حضرت باب به سلطان حبشی مبدل می‌گردد. همه می‌دانیم که در بیان فارسی و دیگر آثارشان حضرت اعلیٰ در توضیح مفهوم انقلاب در ظهور موعود یعنی این که بالاترین پایین‌ترین می‌شود و پایین‌ترین به بالاترین مرتبه ارتقاء می‌یابد (یجعل اعلاهم اسفلهم و اسفلهم اعلاهم) به اهمّیت گندم پاک کن اصفهانی اشاره می‌فرماید. به بیان مبارک، شیخ محمدحسن نویسنده جواهر الکلام مهم‌ترین عالم تشیع نظر به آن که پیام حضرت اعلیٰ را که توسط ملاعلی بسطامی به او ابلاغ گردید قبول نمود از جوهر علم عاری گشت و به رتبه جاهلترین شخص تنزل یافت در حالی که گندمپاک‌کن اصفهانی که از علوم ظاهری فارغ بود بر اثر ایمان به حضرت باب به عالم‌ترین مقام ارتقاء یافت.

اما باید بدانیم که اگر چه حضرت باب در خصوص مفهوم علم تحقق این انقلاب همهجانبه روحانی را در ارتباط با گندمپاک‌کن و شیخ محمدحسن مورد بحث قرار می‌دهند اما در اثر دیگری همین مطلب را در خصوص مفهوم حکمرانی مطرح می‌فرمایند. در این بیان مبارک توضیح داده می‌شود که محمدشاه که پادشاه ایران بود و همین‌طور آقاسی که قدرت را در عمل در دست داشت به خاطر آن که حضرت باب را نپذیرفتند به دلیل‌ترین مقام تنزل یافتند در حالی که مبارک که از نظر ظاهری فاقد هر گونه قدرت و منزلت ظاهری بود، به خاطر آن که "احسن فی الدین" (نیکی در عرصه دین نمود) به عالی‌ترین مقام ارتقاء داده شد. این بیان مبارک مشخص می‌کند که غلام حبشی به خاطر خدمت و ایمان به حضرت اعلیٰ به مقام سلطان راستین ارتقاء یافته است. غلام حبشی علی‌رغم ظاهر فروتن و مهربان و خاضعش از نظر حضرت باب سلطان راستین است.

نکته دیگری که لازم به تذکر است این است که کمتر توقعی از حضرت اعلیٰ است که در آن ذکر پدر و مادرشان باشد و سخنی از مبارک خادمشان به میان نیامده باشد. برای توضیح این مطلب به یکی از آثار ناشناخته حضرت باب یعنی **کتاب سی دعاء** که حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ صفحه است اشاره می‌شود. حضرت اعلیٰ در زمانی که به ۳۰ سالگی نزدیک می‌شوند به تجلیل این ۳۰ سال، سی دعاء نازل می‌فرمایند. این ۳۰ مناجات، حدوداً روزی یک مناجات، در ماه صفر و اوائل ماه ربیع‌الاول سال ۱۲۶۵ نازل شده است. حضرت باب هر یک از این ۳۰ مناجات را به یک سال از زندگی خود اختصاص می‌دهند و به اعتباری این اثر مبارک یک شرح حال ملکوتی زندگی آن حضرت است. در هر یک از این مناجات‌ها اشاره کوتاهی به آن سنّ بخصوص می‌شود اما اصولاً بحث اصلی، مناجات با خداوند است چرا که عصاره زندگی راستین آن حضرت هم چیزی جز این عبودیت و روح مناجات نیست. اما در مناجات شماره ۲۷ که به ۲۷ سالگی زمان حیاتشان مربوط می‌شود آن حضرت تا حدودی شرح کاملی از همه تاریخ زندگیشان به دست می‌دهند. این بخش از لوح مبارک در کتاب **منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی** چاپ شده است. قسمت‌هایی از این بخش را نقل می‌کنیم:

«یا الهی تعلم ان من اول يوم الذى قد خلقتنى من ماء محبتك الى ان قضى من عمرى خمس و عشر سنة لقد كنت فى ارض التى قد شهدت على خلقى عليها ثم قد اصعدتنى على جزيرة البحر هنالك اتجرت... الى ان قضى خمسه هنالك قد صعدت الى ارض المقدسه و قد قضى عنى حولاً هنالك ثم قد رجعت الى ارض التى قد شهدت خلقى عليها... ثم قد صعدت الى بيتك الحرام فى حول الخامس بعد العشر الثانى و قد قضى عنى حولاً هنالك ثم رجعت الى ارض الاولى... فخرجت باذنك من هنالك و قد قضى عنى نصف حول على ارض الصاد ثم سبعة شهر على جبل الاول... ثم هذا سنة الثلاثين حيث لتشهدن على ذلك الجبل الشدید و قد قضى حولاً یا الهی لاكونن عليها». (منتخبات، ص ۱۲۹-۱۲۸)

در بیان حضرت باب می‌فرمایند که از اول خلقت ایشان تا ۱۵ سالگی در شیراز بوده‌اند آنگاه به مدّت ۵ سال در بوشهر به تجارت مشغول بوده‌اند آنگاه یک سال در کربلا بوده‌اند سپس به شیراز بازگشته‌اند آنگاه در ۲۵ سالگی به طرف مکه عزیمت کردند و یک سال در سفر بودند که آنگاه به شیراز باز می‌گردند و بعد به اصفهان می‌روند و ۶ ماه در آن جا بسر می‌برند و آنگاه ۷ ماه در ماکو بسر می‌برند و اکنون که یک سال از اقامتشان در چهریق می‌گذرد، سال ۳۰ از زندگی هیکل مبارک می‌باشد.

در این مقاله به جزئیات تاریخی این بیان نمی‌پردازیم. در این لوح و نیز در لوحی دیگر حضرت باب مدّت اقامتشان در ماکو را کمتر از ۸ ماه معرفی فرموده‌اند. تاریخ نزول این لوح مبارک اواخر ماه صفر است و حضرت باب مدّت اقامت خود در چهریق را تا آن زمان یک سال معرفی می‌فرمایند اما نکته دیگرى که باید در ارتباط با این سی مناجات مورد توجه قرار داد اینست که چند بار در این مناجات‌ها حضرت باب بیان می‌فرمایند که تا ۳۰ ساله شدن ایشان تنها چند روز باقی مانده است. این مطلب در ابتدا عجیب به نظر می‌رسد. تولّد حضرت باب در اول محرم ۱۲۳۵ است و در نتیجه ظاهراً در ماه صفر و یا اوائل ربیع‌الاول باید حدود دو ماه از تولّد مبارک گذشته باشد. ولی در این اثر مبارک چند بار ذکر می‌شود که هنوز تا ۳۰ سالگی ایشان چند روز مانده است. حلّ این معما را می‌توان در بیانی که نقل گردید متوجه شد. در این بیان می‌فرمایند: «یا الهی تعلم ان من اول يوم الذى قد خلقتنى من ماء محبتك» یعنی ای خدا تو می‌دانی که از اولین روزی که از ماء محبت خود مرا خلق کردی... به عبارت دیگر در بسیاری از آثارشان حضرت باب عمر خود را از لحظه انعقاد نطفه و نه از زمان تولّد به حساب می‌آورند. در این بیان مبارک شروع محاسبه ایشان از همان سال ۱۲۳۵ می‌باشد (و نه از ۱۲۳۴) اما روز شروع را روز انعقاد نطفه مقرر می‌دارند یعنی ۹ ماه و ۹ روز (هجری که همان ۹ ماه شمسی است) قبل از اول محرم. بدین ترتیب خلقت و شروع عمر مبارک در تاریخ ۲۱ ربیع‌الاول است. به عبارت دیگر در اینجا حضرت باب سال را بر اساس زمان تولّد و روز را بر اساس زمان انعقاد نطفه محاسبه کرده اند. باید دانست که حضرت باب گاهی عمر خود را از اول محرم ۱۲۳۵ حساب می‌کنند، گاهی آن را از ۲۱ ربیع‌الاول سال ۱۲۳۴ حساب می‌کنند و گاهی هم از ۲۱ ربیع‌الاول سال ۱۲۳۵. در این ۳۰ مناجات سرآغاز این محاسبه ۲۱ ربیع‌الاول سال ۱۲۳۵ است. به همین علت است که در اواخر صفر هنوز حدوداً سه هفته تا آغاز عمرشان باقی مانده است تا آن که ایشان به این حساب ۳۰ ساله بشوند. این اثر مبارک با بیان حضرت باب در بسیاری آثار دیگر هم کاملاً مطابق است و این نحو محاسبه در چند اثر دیگر نیز به صراحت مورد بحث قرار گرفته است ولی اکنون به آن بحث نمی‌پردازیم.

برگردیم به موضوع مقاله. نکته جالبی که در این ۳۰ مناجات چند بار تکرار می‌شود این است که حضرت باب در بسیاری از این مناجات‌ها از خداوند اول برای پدر و مادرشان و آنگاه برای کسی که ایشان را تربیت کرده است (من ربّانی) دعاء می‌فرمایند و از خداوند عالی‌ترین مواهب و عنایات را در حق ایشان طلب می‌نمایند. این مفهوم در بسیاری از دیگر مناجات‌های حضرت باب هم تکرار می‌شود. ممکن است تصور شود که حضرت باب در این جا دارند از پدر و مادر و آنگاه دانی خود

خال اعظم یعنی سیدعلی قدردانی می‌کنند اما چنین نیست. به خلاف آنچه که فرض متداول است حضرت اعلیٰ شخص دیگری را به عنوان کسی که ایشان را پرورش داد و بزرگ کرد و تربیت نمود معرفی می‌فرمایند. این شخص بزرگوار کسی نیست جز جناب مبارک غلام حبشی که به خاطر عبودیت و ایمانش به مقام سلطنت و امارت ارتقاء یافت. عطوفت و محبت مخصوص حضرت باب به جناب مبارک در خلال این بیان‌ها کاملاً مشهود می‌باشد. در مناجات شماره ۷ مربوط به ۷ سالگی زندگی خود حضرت باب پس از دعا در حق پدر و مادرشان چنین می‌فرماید:

«فانزل اللهم علیّ، فی حین الذی کنت عندک حرف الواو، و من ربّانی یومئذ من عندک الذی کان اسمہ مبارک ماینیغی لجلال قدس ارتفاعک و بدایع عزّ ظهوراتک...».

در این بیان عزیز حضرت باب می‌فرماید: ای خداوند بفرست بر من در زمانی که ۷ ساله بودم (حرف واو یعنی ۶ بعد از نقطه=۷) و همینطور بر کسی که آن موقع از نزد تو مرا تربیت می‌کرد که اسمش مبارک بود آنچه را که شایسته جلال قدس ارتفاع تو و بدایع عزّ ظهورات تو می‌باشد. در این بیان اسم کسی را که مرتب برایش دعا می‌فرمایند، کسی که به همراه پدر و مادر او را به عنوان شخصی که ایشان را بزرگ کرد و تربیت نمود تجلیل می‌نمایند، معرفی می‌شود. در واقع حضرت باب مبارک را در ردیف پدر خود قرار می‌دهند و عطوفت و عشقی که در سرتاسر آثارشان نسبت به او آشکار است، پیام صلح و برادری و انسان‌دوستی را به ارمغان می‌آورد. در دنباله همان بیان نیز مطلب دیگری ذکر می‌شود که بسیار جاذب و شیرین است. در توصیف جناب مبارک حضرت باب در دنباله همان بیان که نقل شد چنین می‌فرماید:

«و بما قد صنع هنالک لی السهم و القوس لما اشتغلن به ما انت تعلم من فضلک و رحمتک». یعنی خداوندا به خاطر آنچه که در آن زمان مبارک برای من می‌ساخت تا با آن بازی کنم یعنی تیر و کمان هم آنچه که در علم توست از فضل و رحمت بر او بفرست.

وفای حضرت باب به کسی که از کودکی آن حضرت به خدمتشان مشغول بود، به یاد آوردن آن خادم دلسوخته در کوه‌های آذربایجان، دعا و مناجات در حق وی و فرستادن درود به او در نامه‌های حضرتشان به مادر و همسر و دایی‌هایشان، تجلیل از او به عنوان کسی که در ظاهر غلام ولی در باطن و معنا سلطان راستین است بیانگر این نکته زیباست که جناب مبارک به راستی به حضرت باب عشق می‌ورزید و ایشان نیز به خادم خویش به راستی عطوفت و محبت ویژه‌ای داشتند و این محبت متقابل بود که آن خادم را فخر همه سلاطین عالم نمود. ■